

مطالعه جامعه‌شناختی رابطه بین رفتار سیاسی با فرهنگ سیاسی مشارکتی مدیران استان سیستان و بلوچستان: مطالعه موردی مدیران وزارت کشور

تاریخ دریافت: ۱۴/۲/۱۳۹۹

علیرضا پهلوانی راد^۱

دکتر بهناز اژدی^۲

تاریخ پذیرش: ۲۹/۵/۱۳۹۹

دکتر مهدی حسنی باقری^۳

چکیده:

یکی از موضوعاتی که امروزه در حوزه علوم سیاسی بسیار مورد توجه اندیشمندان علوم سیاسی و همچنین محققین این حوزه قرار دارد موضوع فرهنگ سیاسیست، بر همین اساس موضوع توسعه فرهنگ سیاسی و شناسایی عوامل و مؤلفه‌های موثر بر آن یکی از مهم‌ترین موضوعات مورد تأمل برای محققین و پژوهشگران این حوزه می‌باشد. پژوهش حاضر در همین راستا و با هدف بررسی تأثیر رفتار سیاسی مدیران استان سیستان و بلوچستان بر فرهنگ سیاسی مشارکتی آن‌ها انجام شده است. روش این پژوهش، از لحاظ برخورد با داده‌ها کمی، و اجرای تحقیق با روش پیمایش، و گردآوری داده‌ها نیز با ابزار پرسشنامه انجام گرفته است. جامعه آماری در این پژوهش شامل کل مدیران سیاسی وزارت کشور شاغل در (شامل استانداری، فرمانداری‌ها، بخش‌داری‌ها و ...) استان سیستان و بلوچستان می‌باشند که بر اساس اطلاعات جمع آوری شده تعداد کل آن‌ها بالغ بر ۱۶۸ نفر می‌باشند که از کلیه آن‌ها به صورت تمام شماری اطلاعات مورد نیاز جمع آوری شده است. لذا حجم نمونه در این پژوهش برابر با حجم کل جامعه آماری ۱۶۸ نفر می‌باشد همانطور که ذکر شد در این پژوهش از روش تمام شماری جهت جمع آوری داده‌ها استفاده شده است. در تحقیق حاضر از نمونه‌گیری غیر تصادفی و از نوع هدفمند استفاده شده است و علت استفاده از این نوع شیوه نمونه‌گیری به خاطر تعداد جامعه آماری محدود و حجم نمونه بوده است. به منظور سنجش روایی یا اعتبار ابزار تحقیق، از اعتبار ظاهری استفاده شد. داده‌های جمع‌آوری شده نیز از طریق نرم افزار SPSS مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. نتایج پژوهش نشان داد که بین جنسیت پاسخگویان و میزان تحصیلات با فرهنگ سیاسی مشارکتی رابطه معناداری وجود دارد. همچنین نتایج پژوهش نشان داد که بین رفتار سیاسی با فرهنگ سیاسی مشارکتی رابطه معنادار مثبت و مستقیمی وجود دارد و رفتار سیاسی با همه ابعاد فرهنگ سیاسی مشارکتی یعنی بعد شناختی، بعد ارزشی و بعد ادراکی نیز رابطه معناداری مثبت و مستقیمی دارد.

کلیدواژه: رفتار سیاسی، فرهنگ سیاسی، فرهنگ سیاسی مشارکتی، مدیران وزارت کشور، استان سیستان و بلوچستان

^۱ دانشجوی دکتری علوم سیاسی واحد بافت، دانشگاه آزاد اسلامی، بافت، ایران

^۲ استادیار گروه علوم سیاسی واحد بافت، دانشگاه آزاد اسلامی، بافت، ایران

^۳ استادیار گروه علوم سیاسی واحد بافت، دانشگاه آزاد اسلامی، بافت، ایران

یکی از موضوعاتی که امروزه در حوزه علوم سیاسی بسیار مورد توجه اندیشمندان علوم سیاسی و همچنین محققین این حوزه قرار دارد موضوع فرهنگ سیاسی^۱ است. نظریه پردازان فرهنگ سیاسی معتقدند که علت توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی سیاسی را می توان با استفاده از مقوله فرهنگ سیاسی توضیح داد (جهانگیری و بوستانی، ۱۳۸۰: ۱۷۴). تعاملات ساختاری در فراگرد توسعه سبب می شود تا اقتصاد، سیاست و فرهنگ به نسبت های متفاوت از یکدیگر تغذیه نموده و تاثیر تصمیمات مربوط به هر یک از حوزه های مربوط به عرضه دیگری تسری یابد (قوام، ۱۳۸۹: ۸).

آلموند و وربا در کتاب فرهنگ مدنی سه نوع فرهنگ سیاسی را که اساس آن مبتنی بر مشارکت است را مشخص می کنند: ۱- فرهنگ سیاسی محدود یا ده کوره^۲ ۲- فرهنگ سیاسی تبعی یا انقیاد^۳ ۳- فرهنگ سیاسی مشارکتی^۴. از دیدگاه آلموند و وربا هر یک از سه نوع فرهنگ سیاسی موجبات رشد سه شکل فرد سیاسی در جوامع می شود. فرد بی تفاوت در فرهنگ سیاسی محدود، فرد منزوی شده در فرهنگ سیاسی تبعی و شهروند متعهد در فرهنگ سیاسی مشارکتی رشد می یابند. شهروند متعهد خود را نسبت به نظام سیاسی متعهد می داند و خود را جزئی از آن تصور می کند، آگاهی و شناخت از سیستم و ارزیابی و ارزش گذاری مثبت درباره ی آن از ویژگی های این شهروند می باشد. فرد بی تفاوت که مختص فرهنگ سیاسی محدود است، علیرغم اینکه ممکن است در مورد نظام سیاسی آگاهی نیز داشته باشد، اما هیچ احساس تعلق نسبت به آن ندارد (پناهی و کردی، ۱۳۸۹: ۷).

از سوی دیگر؛ مدیریت سیاسی یک حوزه گسترده و همیشه در حال تحول است که تعدادی از فعالیت ها در سیاست حرفه ای را در بر می گیرد. این زمینه شامل مدیریت و مشاوره کمپین، ایجاد/خرید تبلیغات، سیاست های مردمی، تحقیقات مخالفان، حمایت از مسائل، لابی، جمع آوری کمک مالی و نظرسنجی است. برخی مدیریت سیاسی را شکلی کاربردی از علوم سیاسی می دانند (جانسون^۵، ۲۰۰۹: ۱۴).

مدیریت سیاسی تلاشی است برای ادغام فرآیندهای نمایندگی و دموکراتیک با دولت مؤثر در جهت منافع عمومی. اولویت سیاست را بر اقتصاد را دنبال می کند و از یکسان دانستن سیاست با دولت امتناع می ورزد. مدیریت سیاسی؛ مکانیسم های ارتباط بین شهروندان، مردم و رهبران را بهبود می بخشد و در تعقیب این هدف، مفهوم سازی مجدد ایده مراقبت از «امور عمومی» به عنوان مشکل مدیریت سیاسی مفید است. مدیریت به عنوان رویکردی به مشکلات قابل حل است که فقط به طور موقت و فقط توسط شهروندان و مردم همراه با نمایندگان منتخب سیاسی آنها و کسانی که در مناصب منصوب یا منصب مورد اعتماد عمومی هستند قابل حل است. بنابراین عمل متقابل هم آرمان و هم هدف مدیریت سیاسی

¹ political culture

² Parochial

³ Subject

⁴ Participant

⁵ Johnson

است. هیچ «راه حل نهایی» در حوزه عمومی وجود ندارد و ما هم نباید آرزو کنیم که وجود داشته باشد. فرآیند اغلب توجیه خود در سیاست دموکراتیک است، حتی اگر هنگام تلاش برای تدوین، اجرا و ارزیابی سیاست‌های عمومی مجبور باشیم خلاف آن را تظاهر کنیم (ویلسون، ۲۰۱۷: ۵۳). یکی از مولفه های مدیریتی سیاسی، رفتار سیاسی می باشد.

رفتار سیاسی نفوذ ارادی و آگاهانه ای است که توسط افراد یا گروه ها به منظور افزایش و حفاظت از منافع خود (کوتاه مدت و بلندمدت) هنگام وجود راه حل های متضاد صورت می گیرد (ویگودا گادوت و کوهن^۶، ۲۰۰۲: ۳۱۱). تدسکی و ملبرگ (۱۹۸۴)، رفتارهای سیاسی را به دو دسته کلی طبقه بندی می کند: رفتارهای سیاسی واکنشی (انفعالی) که شامل اعمالی (از قبیل اجتناب از اقدام، اجتناب از سرزنش و اجتناب از تغییر) هستند و افراد در پاسخ به تهدید درک شده انجام می دهند تا ضرر و زیان احتمالی فردی را کاهش دهند یا مانع پیامدهای منفی در آینده شوند. رفتارهای سیاسی فعال شامل اعمالی است (قاطعیت، خودشیرینی، استدلال، ائتلاف، مبادله و درخواست رو به بالا) که افراد در پاسخ به یک فرصت درک شده نشان می دهند تا بر نتایج به نفع خود اثر بگذارند. افراد برای رسیدن به اهداف خود معمولاً هر دو نوع رفتار را در پیش می گیرند (واله و پرریو^۷، ۲۰۰۰: ۲۶۴).

با توجه به آنچه ذکر شد و با عنایت به اینکه استان سیستان و بلوچستان از جمله محروم ترین استان های کشور محسوب می شود که رشد و توسعه اقتصادی آن و کاهش محرومیت های این منطقه تا حدود بسیار زیادی منوط به رشد و توسعه اجتماعی، فرهنگی و سیاسی آن بخصوص رشد فرهنگی و به ویژه رشد و توسعه فرهنگ سیاسی افراد در این منطقه در اشکال مختلف از جمله فرهنگ سیاسی مشارکتی می باشد و با توجه به سستی بودن این استان و اهمیت نقش نخبگان و مدیران از جمله مدیران سیاسی در فرآیند تحولات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی این استان از جمله در رشد و توسعه فرهنگ سیاسی مشارکتی جامعه این تحقیق به دنبال بررسی رابطه بین رفتار سیاسی با فرهنگ سیاسی مشارکتی استان سیستان و بلوچستان (مطالعه موردی مدیران وزارت کشور) در فاصله سال های (۱۴۰۰-۱۳۹۲) می باشد لذا سؤال اصلی و اساسی که این تحقیق به دنبال پاسخگویی به آن می باشد این است که رفتار سیاسی استان (مطالعه موردی مدیران وزارت کشور) چه نقشی در فرهنگ سیاسی مشارکتی سیستان و بلوچستان طی سال های (۱۴۰۰-۱۳۹۲) داشته اند؟ میزان تأثیر آنان در توسعه فرهنگ سیاسی مشارکتی این استان در هر یک از ابعاد سه گانه (احساسی، ادراکی و ارزشی) چگونه می باشد؟

مبانی تجربی تحقیق

ثنایی و همکاران (۱۴۰۱)، پژوهشی تحت عنوان «رفتار سیاسی مدیران دولتی و علل آن در سازمان» انجام داده اند. این تحقیق با هدف کشف رفتار سیاسی مدیران دولتی و علل آن در سازمان (جامعه نمونه: مدیران دولتی استان خراسان رضوی) انجام شده است. جامعه آماری این تحقیق شامل کلیه

⁶ Wilson

⁷ Vigoda-Gadot & Cohen

⁸ Valle & Perrewe

مدیران دولتی استان خراسان رضوی بودند که از این بین ۸۵ نفر به عنوان نمونه انتخاب شده‌اند. برای انتخاب افراد از نمونه گیری مبتنی بر هدف استفاده شده است. داده‌های مورد نیاز با پرسشنامه محقق ساخته جمع‌آوری شدند. یافته‌های تحقیق با استفاده از روش تحلیل تی تک نمونه‌ای، معادلات ساختاری و رتبه بندی بدست آمدند. نتایج نشان داد رفتارسیاسی مدیران به ترتیب عبارتند از دریافت کنترل دسترسی به اطلاعات در بالاترین میزان و بعد از آن نمایش آرامش، مقاومت در برابر تغییر، خشنود سازی دیگران، بازی با زمان، گروه سازی، سرزنش و حمله به دیگران، برخورد معکوس، تقویت یک تاثیر مطلوب، ایجاد شبکه ارتباطی، حمایت و همدلی و مطرح کردن خویش از طریق سایر افراد قدرتمند به ترتیب و در اولویت های بعدی قرار دارند.

رزم جوئی، راسخ و خدای (۱۴۰۱)، پژوهشی با عنوان «بررسی جامعه شناختی تاثیر فرهنگ سیاسی مشارکتی بر توسعه سیاسی (مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه شیراز)» انجام داده‌اند. برای این منظور با تنظیم مدل مفهومی برگرفته از دیدگاه های هانتینگتون و جگورایب دریاب توسعه سیاسی و نظریات پای، آلموند، پاول، وربا و اینگلهارت در باب فرهنگ سیاسی مشارکتی فرضیه های پژوهش تدوین و تنظیم شده است. داده های پژوهش از نمونه آماری ۳۷۷ نفر از میان دانشجویان دانشگاه شیراز با استفاده از روش نمونه گیری طبقه بندی، گردآوری شده است، جهت پایایی از شاخص آلفای کرونباخ و برای تجزیه و تحلیل از روش معادلات ساختاری مبتنی بر واریانس استفاده شده است. نتایج بررسی ها نشان داد که فرهنگ سیاسی مشارکتی و مؤلفه های تاثیر گذار بر آن مانند اعتماد اجتماعی، فرهنگ گفتگو، فردگرایی، فرصت های برابر سیاسی و اجتماعی، می تواند زمینه ساز و تقویت کننده توسعه سیاسی باشد.

تاجفر و همکاران (۱۳۹۴) در تحقیقی با عنوان « نقش فرهنگ در توسعه سیاسی استان آذربایجان غربی مطالعه موردی استانداری آذربایجان غربی » نشان داده اند که توسعه فرهنگی بر توسعه سیاسی استان آذربایجان غربی تاثیر داشته است همچنین نقش عوامل مدیریت فرهنگی در توسعه سیاسی استان، نقش عوامل نگرش‌ها و باورهای فرهنگی در توسعه سیاسی استان، نقش عوامل پیوست فرهنگی در توسعه سیاسی استان آذربایجان غربی مورد تایید قرار گرفته است.

فانی و همکاران (۱۳۹۳)، پژوهشی با عنوان «بررسی اثرات تعدیل کننده مهارت سیاسی و اراده سیاسی در ارتباط بین درک سیاست های سازمانی و رفتار سیاسی مورد مطالعه: صنعت آب ایران» انجام داده‌اند. در این تحقیق از روش نمونه‌گیری گروهی (طبقه‌بندی شده) استفاده شده است. برای جمع‌آوری داده‌ها از ابزار پرسشنامه در مقیاس پنج گزینه‌ای لیکرت استفاده شده و روایی و پایایی پرسشنامه‌ها برای هر متغیر مورد تأیید قرار گرفته است. تحلیل داده‌های تحقیق توسط مدل‌یابی معادلات ساختاری و تحلیل مسیر با بهره‌گیری از نرم افزار لیزرل و اسمارت پی‌ال-اس انجام شده است. نتایج حاصله نشان داد که درک سیاست‌ها منجر به رفتار سیاسی می‌شود و اراده سیاسی ارتباط بین درک سیاست‌ها و رفتار سیاسی را در جهت منفی تعدیل می‌کند. در این تحقیق نقش تعدیل‌کنندگی مهارت سیاسی مورد تأیید قرار نگرفت.

امام جمعه زاده و همکاران (۱۳۹۲)، پژوهشی با عنوان «سنجش رابطه فرهنگ سیاسی و رفتار سیاسی دانشجویان دختر دانشگاه اصفهان» انجام داده‌اند. این مطالعه بر ۳۸۴ نفر از دختران دانشجوی شهر اصفهان انجام شده است. نتایج تحقیق رابطه معناداری بین ابعاد فرهنگ سیاسی (شامل سمت گیری های شناختی، سمت گیری های احساسی، و سمت گیری های ارزیابانه) و ابعاد رفتار سیاسی (شامل رفتار رأی دادن و فعالیت‌های سیاسی انتخاباتی)، و رفتارهای سیاسی غیر انتخاباتی (شامل تماس با مسئولان، اعتراض و عضویت در گروه‌های سیاسی)، نشان می‌دهد.

حاتمی و همکاران (۱۳۹۱) در تحقیقی با عنوان «بررسی عوامل مؤثر بر فرهنگ سیاسی دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی مطالعه موردی: دانشجویان واحد پارس آباد» نشان داده است که متغیرهای قوم‌گرایی، مذهب‌گرایی، انگیزه سیاسی، شخصیت و پایگاه اجتماعی اقتصادی، رابطه‌ای معنی‌دار با فرهنگ سیاسی دارند. این مساله نشان دهنده این مطلب است که موقعیت زمانی و مکانی حاکم بر بوم‌شناسی منطقه پارس آباد و به تبع، دانشجویان، متفاوت از موقعیت مکانی و زمانی نظریه‌هایی است که در این زمینه ارائه شده است.

پناهی و همکاران (۱۳۸۹) تحقیقی با عنوان «فرهنگ سیاسی و عوامل اجتماعی آن مطالعه موردی استان گلستان» انجام داده است. نتایج تحقیق نشان داد که جامعه مورد مطالعه دارای تنوع فرهنگ سیاسی است، و این که چهار عامل میزان تحصیلات، امنیت جامعه‌ای، مذهب و جنسیت، به‌طور نسبی قدرت تبیین تغییرات و تفاوت‌های فرهنگ سیاسی جامعه مورد مطالعه را دارند.

جهانگیری و همکاران (۱۳۸۰) در تحقیقی با عنوان «بررسی عوامل مؤثر بر فرهنگ سیاسی» نشان داده اند که بین متغیرهای تحصیلات، محل سکونت، منزلت شغلی، میزان نفوذ بر تصمیمات خانوادگی، بحث اجتماعی در مدرسه، مشارکت در تصمیم‌گیری در محل کار، فراوانی صحبت کردن در مورد مسائل سیاسی، سن، جنس و وضعیت تأهل با متغیر وابسته (فرهنگ سیاسی است که طبق نظریه آلموند و پارسونز به سه بخش تقسیم می‌شود: ۱- جهت‌گیری شناختی ۲- جهت‌گیری ادراکی ۳- جهت‌گیری ارزشیابانه) رابطه معناداری وجود داشته است.

لرنر و همکاران (۲۰۱۸) در تحقیقی با عنوان "راهکارهای توسعه فرهنگ سیاسی مشارکتی در جوامع سنتی" نشان داده‌اند که مدیران و نخبگان جوامع کمتر توسعه یافته می‌توانند با اهرم‌هایی همچون (توسعه سرمایه اجتماعی، توسعه سرمایه سیاسی، آموزش و افزایش آگاهی‌های سیاسی، توسعه وسائل ارتباط جمعی، به رسمیت شناختن آزادی‌های مدنی، توسعه حقوق شهروندی، رشد احزاب و تشکل‌های سیاسی، توسعه تشکل‌های مدنی و ...) در توسعه فرهنگ سیاسی مشارکتی و افزایش کنشگران سیاسی مشارکت جو در عرصه مسائل سیاسی تأثیر گذار باشند.

لیپست (۲۰۱۷) در تحقیقی با عنوان "نقش عوامل اجتماعی بر فرهنگ سیاسی" نشان داده است که در میان عوامل اجتماعی رهبران و نخبگان اجتماعی می‌توانند با ایجاد ارزش‌های اجتماعی، فرهنگی، دینی و سیاسی همچون (آرمان‌های برابرخواهانه، مطالبه‌گری اجتماعی، مطالبه‌گری دینی، قومداری مذهبی، ملیت‌گرایی افراطی و ...) تأثیر زیادی بر تغییر و دگرگونی‌های فرهنگ سیاسی شهروندان داشته باشند.

براتون و آرفر (۲۰۱۶) در تحقیقی با عنوان نقش سرمایه سیاسی رهبران در رشد فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی " با جمع آوری اطلاعات پیمایشی و مقایسه‌ای در بین ۷۸ کشور جهان طی سال‌های ۱۹۸۸ تا ۲۰۰۸ نشان داده‌اند که بین میزان سرمایه سیاسی رهبران و مدیران سیاسی کشورهای با توجه به شاخص اعتماد اجتماعی و سیاسی شهروندان با شاخص‌های رشد فرهنگ سیاسی در کشورهای مورد مطالعه رابطه مستقیمی وجود داشته است آنان همچنین نشان داده‌اند که بین رشد شاخص‌های فرهنگ سیاسی با میزان توسعه سیاسی کشورهای مورد مطالعه رابطه معناداری وجود داشته است.

گن ذیر (۲۰۱۵) در تحقیقی با عنوان "ریشه‌یابی تغییرات فرهنگ سیاسی در آفریقای جنوبی" نشان می‌دهد که بین متغیرهای آ پایگاه اقتصادی اجتماعی، قومیت‌گرایی، کاریزمای رهبران و مدیران سیاسی، شیوه رهبری احزاب و تشکل‌های سیاسی با تغییر و باز تولید فرهنگ سیاسی در جامعه رابطه معناداری وجود دارد.

آستین رنی (۲۰۱۴) در تحقیقی با عنوان "تبیین نقش مدیران و رهبران سیاسی در فرهنگ سیاسی مشارکتی" تأیید می‌کند که مدیران و رهبران سیاسی با تدوین و ترویج الگوی‌های معینی از ارزش‌ها، عقاید و آگاهی‌های سیاسی در درون جامعه می‌توان در نوع جهت‌گیری‌ها و رفتار کنشگران سیاسی در دو جهت ایجاد فرهنگ سیاسی مشارکتی و افزایش مشارکت سیاسی و همچنین ایجاد فرهنگ سیاسی تعارض طلب افزایش تعارضات سیاسی تأثیر گذار باشند

مبانی نظری و چارچوب نظری تحقیق

واژه فرهنگ سیاسی، که در انگلیسی معادل **Political Culture** و در عربی معادل الثقافة السیاسیه می‌باشد پس از جنگ جهانی دوم در ادبیات توسعه سیاسی مطرح شده است. این واژه را نخستین بار، گابریل آلموند در علم سیاست به کار برد. تعبیر فرهنگ سیاسی را همچنین می‌توان در نوشته‌های جامعه‌شناختی و مردم‌شناختی کسانی مانند ساموئل بوراندر، آدام اوالم، روت بندیکت، مارگارتمید، آبرام کاردینر، رالف لیتتون و... دنبال کرد که در زمینه فرهنگ و شخصیت کارکرده‌اند (ابوطالبی، ۱۳۸۴: ۱۱).

فرهنگ سیاسی از دیدگاه صاحب نظران و محققان به گونه‌های متنوعی مطرح و ارائه شده است. به عنوان مثال، می‌توان به گونه‌های فرهنگ سیاسی تعریف‌شده از سوی گابریل آلموند (محدود، تبعی، مشارکتی)، والتر روزنهام (مدنی، غیر دینی، ایدئولوژیک، همگن، چندپاره)، دانیل الازار (فردگرا، اخلاق گرا، سنتی)، محمود سریع القلم (قبیله‌ای و عشیره‌ای)، سمیح فارسون و مهرداد مشایخی (اسلام گرا، آزادی‌خواه و جامعه گرا) اشاره کرد (جلالی راد و سپهرنیا، ۱۳۹۶: ۱۳۷).

نکته‌ای که باید متذکر شد آن است که، برای طبقه‌بندی فرهنگ سیاسی باید به مجموعه شرایط محیطی و نظام سیاسی توجه کرد. ترکیب شرایط مختلف، فرهنگ‌های سیاسی متفاوتی را درست می‌کند؛ شاید به همین دلیل، پژوهشگران، فرهنگ سیاسی را به صورت‌های مختلف طبقه‌بندی کرده‌اند فرهنگ سیاسی، برخاسته از فرهنگ یک جامعه است که در فرایند اجتماعی شدن، باز تولید می‌شود یا امکان تغییر پیدا می‌کند. فرهنگ سیاسی دربرگیرنده طیف وسیعی از خصلت‌های بشری است که رنگی

سیاسی به خود گرفته است. این خصلت‌ها که اجزای تشکیل‌دهنده فرهنگ سیاسی به شمار می‌روند، عبارت‌اند از: تلقیات، عقاید، احساسات و عواطف، ارزش‌ها، جهت‌گیری‌ها و بالاخره رفتارها در یک جامعه سیاسی. این مفهوم عام از دیدگاه‌های مختلف مورد توجه قرار گرفته است که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

در نگاه آلموند، فرهنگ سیاسی مجموعه‌ای از منش‌ها، اعتقادات و احساسات یک ملت نسبت به سیاست در زمانی مشخص است. این فرهنگ سیاسی را تاریخ آن ملت از طریق فرایندهای اجتماعی، اقتصادی و عمل سیاسی مداوم شکل می‌دهد. آن الگوهای منشی که در تجربه گذشته شکل گرفته‌اند، تأثیر اجبارکننده پراهمیتی بر رفتار سیاسی آینده دارند. به عبارتی فرهنگ سیاسی بر رفتار افراد در ایفای نقش سیاسی، بر محتوای تقاضای سیاسی آن‌ها و واکنش آن‌ها نسبت به قوانین تأثیر می‌گذارد (نادمی، ۱۳۹۰: ۱۵).

آلموند در ارزیابی سطح فرهنگ سیاسی جامعه معین، چهار ضابطه را یادآور شده است:

- ۱- فرد چه شناختی در مورد ملت، نظام سیاسی به مفهوم کلی آن و چه شناختی از تاریخ آن، اندازه، موقعیت، قدرت، خصوصیات قانون اساسی و مانند آن دارد؟ احساساتش نسبت به نظم اجتماعی چیست؟
 - ۲- از ساخت‌ها و نقش‌های نخبگان سیاسی مختلف و خط مشی‌های سیاسی پیشنهادی که در جریان رو به بالای خط مشی سازی وجود دارد، چه شناختی دارد؟ احساسات و عقایدش در مورد این ساخت‌ها، رهبران و خط مشی‌های سیاسی پیشنهادی چیست؟
 - ۳- درباره جریان رو به پایین اجرای خط مشی، ساخت‌ها، افراد و تصمیمات مربوط به این روندها چه شناختی دارد؟ احساسات و عقایدش درباره آن‌ها چیست؟
 - ۴- چگونه خود را به عنوان عضوی از نظام سیاسی تصور می‌کند؟ در مورد حقوق، قدرت‌ها، تعهدات و استراتژی‌های مربوط به دسترسی به نقطه نفوذ چه شناختی دارد؟ و درباره قابلیت‌هایش چگونه فکر می‌کند؟ (عابدی اردکانی، ۱۳۹۳: ۱۲۳).
- آلموند سه مدل از فرهنگ سیاسی را عرضه می‌کند که در ادامه ذکر می‌شوند (به نقل از نادمی، ۱۳۹۰: ۱۵):

- ۱- فرهنگ سیاسی جوامعی که افرادش در محدوده مناسبات سنتی تابع تصمیم‌گیری‌های سران و رهبران هستند.
- ۲- فرهنگ سیاسی جوامعی که افرادش تا آن حد مشارکت داده می‌شوند که در معرض سیاست‌گذاری قرار می‌گیرند.
- ۳- فرهنگ سیاسی جوامعی که افرادش مشارکت فعال دارند تا آنجا که حتی بر سیاست‌گذاری‌ها اثر می‌گذارند.

آلموند بیان می‌کند که رویکرد فرهنگ سیاسی، با رویکرد نهادهای حقوقی، در این معنا تفاوت دارد که رویکرد نهادهای حقوقی بر ساختار حقوقی نهادهای سیاسی و روند تصمیم‌گیری مطابق با قانون اساسی

تأکید دارد، در حالی که رویکرد فرهنگ سیاسی گامی پیش‌تر می‌نهد و بر فراسوی نهادهای رسمی سازمان سیاسی تأکید می‌کند. او همچنین بیان می‌کند که باید نقش پیوندهای خانوادگی، نقش توده‌ها، انتخاب‌کنندگان، گروه‌بندی‌های سببی و پایدار و همه کانون‌های قدرت و نفوذ در روند سیاسی و... به حساب آورده شود (عالم، ۱۳۷۴: ۱۵۲۸).

سیدنی وربا از محققان و پیشگامان حوزه مطالعات فرهنگ سیاسی در بحث از فرهنگ سیاسی و رابطه آن با کنش و رفتار سیاسی، فرهنگ سیاسی را نظام باورهای تجربه پذیر، نهادها و ارزش‌هایی می‌داند که پایه و مبنای کنش سیاسی است. او به پیروی از آلموند، بر این عقیده است که فرهنگ سیاسی می‌خواهد بین تجزیه و تحلیل خرد (جنبه‌های روان‌شناختی رفتار سیاسی فرد) و تجزیه و تحلیل کلان (جامعه‌شناسی سیاسی) پل بزند (هنری لطیف پور، ۱۳۸۰: ۲۷). وربا بیان می‌کند که فرهنگ سیاسی ماهیتاً شامل نظامی از باورهای تجربی، نشانه‌های بیانی و عاطفی و ارزش‌ها است که شرایطی را که عمل سیاسی در آن رخ می‌دهد، مشخص می‌کند (عابدینی اردکانی، ۱۳۹۳: ۱۴۳). سیدنی وربا فرهنگ سیاسی را چنین تعریف می‌کند: فرهنگ سیاسی عبارت است از نظام باورهای تجربه پذیر، نمادها و ارزش‌هایی که پایه کنش سیاسی است (به نقل از رزاقی، ۱۳۷۵: ۱۵۴). او می‌گوید که فرهنگ سیاسی می‌خواهد بین تجزیه و تحلیل فرد، یعنی جنبه‌های روان‌شناختی رفتار سیاسی فرد و تجزیه و تحلیل کلان، یعنی جامعه‌شناسی سیاسی، پل بزند. فرهنگ سیاسی می‌کوشد تجزیه و تحلیل رفتاری را در بررسی مفهوم‌های مهم سیاسی مثل ایدئولوژی سیاسی، حاکمیت، مشروعیت، ملیت و حکومت به کار گیرد (جلالی راد و سپهرنیا، ۱۳۹۶: ۱۳۷).

میلتون ایسمن^۹ در طرح نظریات خود ضمن تعریف زمینه‌ای که در آن اندیشه‌های مختلف درباره تأثیر انبساط یا انقباض بر عمده شدن هویت‌ها و همبستگی‌های قومی و به تبع آن بحران‌های قومی شکل می‌گیرد، بر نقش دولت تأکید می‌کند. او این زمینه‌ها را قلمرو دولت معاصر معرفی می‌کند. به عقیده وی، در تمام دنیای معاصر با وجود اختلافاتی که در قانون‌های اساسی وجود دارد روش حکومت و مؤثر بودن دستگاه اداری و رابطه شهروندان و مردم با دولت، نهاد اصلی تعیین‌کننده ارزش‌ها است. این دولت است که قوانین دست‌یابی به شغل در بخش‌های مختلف غیرنظامی، نظامی، پلیس، قوه قضائیه و تشکیلات دولتی و حتی بخش خصوصی را تعیین و اعمال می‌کند. دولت معین می‌کند که چه کسانی می‌توانند رأی دهند و مقامات را به دست گیرند، چه کسانی می‌توانند به آموزش عالی راه یابند و چه زبانی، زبان اصلی دولت و آموزش است. بنابراین، از آنجایی که دولت قوانین را تعیین و اجرا می‌کند، ساختارهای آن محیط‌های مناسبی برای رقابت و تضاد بین گروه‌هایی که جهت به دست آوردن امتیازات تلاش می‌کنند، می‌باشند. این مسئله در هویت‌های قومی به‌عنوان مبنایی برای بسیج سیاسی و تعارضات سیاسی، موجب آزرده‌گی لیبرال‌هایی می‌شود که به اصل فردیت بدون توجه به نژاد، مذهب، قومیت و وابستگی‌های گروهی دیگر برای کسب فرصت‌ها و پاداش‌ها معتقد هستند (احمدی ۱۳۸۳: ۲۲۱).

^۹ Milton Isman

ایسمن عقیده دارد تصمیمات دولت، همبستگی قومی را تحریک و سیاسی می‌کند؛ زیرا تعیین سهم توسط دولت‌های مدرن، طبق برنامه یا بدون برنامه اثرات مختلفی بر جوامع قومی مختلف دارد. قوانین حاکم بر رقابت‌ها، فرصت‌ها و امتیازات بر جوامع قومی به‌طور نابرابر و گوناگونی تأثیرگذار است. در چنین شرایطی افراد درمی‌یابند که با آن‌ها نه به‌عنوان فرد، بلکه به‌عنوان اعضای یک جامعه قومی برخورد شده است و بدین ترتیب طبیعی‌ترین راه ارتقاء و دفاع از امنیت و امکانات اقتصادی خود را از طریق انجمن‌های قومی جستجو می‌کنند. گروه‌های قومی که اعضای آن موانع یا تعصباتی در امتیازات و قوانین موجود احساس می‌کنند، به‌آسانی توسط نخبگان سیاسی بسیج می‌شوند. بنابراین، گسترش اقتصادی و دولت مدرن نه‌تنها قومیت را از بین نبرده، بلکه مستمسک‌های جدیدی را ایجاد کرده است. ایسمن سه نظریه‌ای را که رابطه بین گسترش وضع و شرایط اقتصادی را با مدیریت سیاسی توضیح دهند، طرح می‌کند:

۱- گسترش اقتصادی، کنترل تضاد قومی را تسهیل می‌کند.

۲- رشد اقتصادی به‌خصوص در کوتاه‌مدت، تضاد قومی را با تأکید و تشدید مواجه می‌کند.

۳- رشد اقتصادی به‌طورکلی رابطه‌ای با مدیریت تضادهای قومی ندارد (همان، ۱۳۸۳: ۲۴۷).

چارچوب نظری پژوهش براساس نظریات آلموند و وربا در مورد فرهنگ سیاسی مشارکتی و نظریه ایسمن در مورد مدیریت سیاسی می‌باشد. آلموند و وربا فرهنگ سیاسی مشارکتی را به سه بعد تقسیم می‌کنند که عبارتند از: فرهنگ سیاسی مشارکتی شناختی، فرهنگ سیاسی مشارکتی ادراکی و فرهنگ سیاسی مشارکتی ارزشی.

آلموند و وربا اعتقاد دارند که فرهنگ سیاسی ماهیتاً شامل نظامی از باورهای تجربی، نشانه‌های بیانی و عاطفی و ارزش‌ها است که شرایطی را که عمل سیاسی در آن رخ می‌دهد، مشخص می‌کند، بر این اساس فرهنگ سیاسی به صورت عام و فرهنگ سیاسی مشارکتی از نظام باورهای تجربه پذیر، نمادها و ارزش‌هایی که پایه کنش سیاسی است. بر اساس نظریه آلموند و وربا می‌توان گفت که رفتار سیاسی و کنش سیاسی مدیران تأثیر مستقیمی بر میزان فرهنگ سیاسی آن‌ها دارد و در صورتی که تمایل داشته باشیم میزان فرهنگ سیاسی مدیران ارتقا پیدا کند همزمان بر نوع رفتار سیاسی این مدیران نیز برنامه ریزی‌های لازم را انجام داد و یکی از راهکارهایی که می‌توان فرهنگ سیاسی مشارکتی را در مدیران نهادینه کرد، همین متغیر یعنی رفتار سیاسی می‌باشد.

در همین زمینه ایسمن اعتقاد دارد که این دولت است که قوانین دست‌یابی به شغل در بخش‌های مختلف جامعه را تعیین و اعمال می‌کند، از آنجایی که دولت قوانین را تعیین و اجرا می‌کند، ساختارهای آن محیط‌های مناسبی برای رقابت و تضاد بین گروه‌هایی که جهت به دست آوردن امتیازات تلاش می‌کنند، می‌باشند. این مسئله در هویت‌های قومی به‌عنوان مبنایی برای بسیج سیاسی و تعارضات سیاسی، موجب آزدگی لیبرال‌هایی می‌شود که به اصل فردیت بدون توجه به نژاد، مذهب، قومیت و وابستگی‌های گروهی دیگر برای کسب فرصت‌ها و پاداش‌ها معتقد هستند. ایسمن عقیده دارد تصمیمات دولت، همبستگی قومی را تحریک و سیاسی می‌کند؛ زیرا تعیین سهم توسط دولت‌های مدرن،

طبق برنامه یا بدون برنامه اثرات مختلفی بر جوامع قومی مختلف دارد. قوانین حاکم بر رقابت‌ها، فرصت‌ها و امتیازات بر جوامع قومی به‌طور نابرابر و گوناگونی تأثیرگذار است. بر این اساس می‌توان به نقش برجسته مدیران دولتی و به خصوص مدیران وزارت کشور در وضعیت جامعه پی برد. با توجه به نظریه‌های ایسمن و آلموند و وربا می‌توان گفت که زمانی این مدیران می‌توانند در جامعه موفقیت‌های بیشتری کسب کنند و مدیریت امور سیاسی را به نحو مطلوب تری اتخاذ کنند که فرهنگ سیاسی مشارکتی آنها ارتقا پیدا کنند. بر این اساس می‌توان گفت که یکی از چالش‌های اصلی که مدیران با آن مواجه می‌باشند همین موضوع یعنی عدم سطح بالای فرهنگ سیاسی مشارکتی آنها می‌باشد و این موضوع سبب شده است که عامه مردم اعتماد زیادی به این مدیران نداشته باشند و همراهی و مشارکت عامه مردم به تصمیمات اتخاذ شده این مدیران نیز در سطح پایینی می‌باشد. بر این اساس می‌توان گفت که بین فرهنگ سیاسی مشارکتی مدیران و رفتار سیاسی امور پیوند ناگسستنی وجود دارد و مدیران استان برای نیل به موفقیت بیشتر و همراهی و مشارکت مردم با تصمیمات اتخاذ شده آنها نیاز مبرم به سطح بالای فرهنگ سیاسی مشارکتی دارند.

فرضیات تحقیق

- ویژگی‌های فردی رابطه معناداری بر با میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی دارند.
- میزان رفتار سیاسی رابطه معناداری با میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی (شاخص کل) دارد.
- میزان رفتار سیاسی رابطه معناداری با میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی (بعد شناختی) دارد.
- میزان رفتار سیاسی رابطه معناداری با میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی (بعد ارزشی) دارد.
- میزان رفتار سیاسی رابطه معناداری با میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی (بعد ادراکی) دارد.

روش‌شناسی تحقیق

روش تحقیق از نوع پیمایش مقطعی هست. پیمایش عبارت از جمع‌آوری اطلاعاتی است که با طرح و نقشه و به‌عنوان راهنمای عملی توصیف یا پیش‌بینی و یا به منظور تجزیه و تحلیل روابط بین برخی متغیرها، صورت می‌پذیرد. متغیر وابسته و برخی از متغیرهای مستقل بر اساس طیف لیکرت موردسنجش قرار گرفته‌اند. به منظور تحلیل اولیه داده‌ها از نرم‌افزار Spss22 استفاده شده است. جامعه آماری در این پژوهش شامل کل مدیران سیاسی وزارت کشور شاغل در (شامل استانداری، فرمانداری‌ها، بخش‌داری‌ها و ...) استان سیستان و بلوچستان می‌باشند که بر اساس اطلاعات جمع‌آوری شده تعداد کل آنها بالغ بر ۱۶۸ نفر می‌باشند که از کلیه آنها به‌صورت تمام شماری اطلاعات مورد نیاز جمع‌آوری شده است. لذا حجم نمونه در این پژوهش برابر با حجم کل جامعه آماری ۱۶۸ نفر می‌باشد همانطور که ذکر شد در این پژوهش از روش تمام شماری جهت جمع‌آوری داده‌ها استفاده شده است. در تحقیق حاضر از نمونه‌گیری غیر تصادفی و از نوع هدفمند استفاده شده است و علت استفاده از این نوع شیوه نمونه‌گیری به خاطر تعداد جامعه آماری محدود و حجم نمونه بوده است. به منظور سنجش

روایی یا اعتبار ابزار تحقیق، از اعتبار ظاهری^{۱۰} استفاده شد. در این زمینه پرسشنامه به صاحب نظران داده شد تا نظرات خود را در مورد سؤالات مطرح نمایند و پس از دریافت نظر آن‌ها نسبت به اصلاح سؤالات و گویه‌ها اقدام گردید سپس پرسشنامه موردنظر در یک نمونه ۳۰ نفری تکمیل شد و گویه‌های که نامفهوم و برای پاسخگویان ابهام داشت در متن نهایی پرسشنامه حذف گردیدند. و به منظور سنجش پایایی پرسشنامه برای تعیین قدرت تبیین‌کنندگی گویه‌ها از الفای کرونباخ استفاده شده است و همه شاخص‌ها از الفای بالای برخوردار بودند.

تعاریف عملیاتی متغیرهای پژوهش

۱- رفتار سیاسی

رفتارهای سیاسی مدیران به عنوان رفتارهای داوطلبانه شناسایی می‌شوند که هنجارهای مهم سازمان را نقض کرده و همچنین تهدیدی برای سازمان، اعضای آن و یا هر دو تعریف می‌شوند (صلاحی پور بیدگلی و قجری، ۱۳۹۷). این متغیر از طریق سازه‌های های درجه سیاسی بودن، درجه قدرت چانه زنی، تصمیم‌گیری در راستای منافع جناحی، تصمیمات مدیران در رابطه با تخصیص اعتبارات و بودجه، اهمیت دادن به منافع جناحی و محافظت از اطلاعات محرمانه سازمان با توجه به پرسشنامه البانا و همکاران (۲۰۱۴) در قالب طیف پنج گزینه‌ای لیکرت قابل اندازه‌گیری است.

۲- متغیر فرهنگ سیاسی مشارکتی

از آنجاکه پرسشنامه استاندارد در خصوص فرهنگ سیاسی مشارکتی وجود ندارد جهت سنجش فرهنگ سیاسی بر اساس نظریه آلموند و وربا و ابعاد سه‌گانه فرهنگ سیاسی (احساسی، ادراکی و ارزشی) با استفاده از پرسشنامه محقق ساخته استفاده خواهد شد این پرسشنامه فرهنگ سیاسی را در ابعاد سه‌گانه (فرهنگ سیاسی احساسی، فرهنگ سیاسی احساسی و فرهنگ سیاسی ارزشی) در قالب سؤالاتی به صورت طیف لیکرت موردسنجش قرار خواهد داد.

۱- فرهنگ سیاسی مشارکتی بعد شناختی

برای سنجش فرهنگ سیاسی مشارکتی و بعد شناختی آن از گویه‌های و شاخص‌های زیر استفاده شده است:

- شناخت کافی از ساختار سیاسی
- شناخت کافی از نهادهای سیاسی
- شناخت کافی از نخبگان سیاسی
- آشنایی با مفاهیم سیاسی
- آگاهی به حقوق و تکالیف سیاسی
- آگاهی از تصمیمات و خط مشی‌های سیاسی

10: face validity

- تصور کافی از خود همچون یک «بازیگر» سیاسی (نقش خود، قابلیت‌های-خود، محدودیت‌های خود، حقوق و تکالیف سیاسی خود)

۲- فرهنگ سیاسی مشارکتی بعد ادراکی

برای سنجش فرهنگ سیاسی مشارکتی و بعد ادراکی آن از گویه های و شاخص‌های زیر استفاده شده است:

- احساس افتخار و غرور به نظام، دروندادها، برون‌دادها و نقش و جایگاه خود همچون یک بازیگر سیاسی

- احساس برقراری عدالت سیاسی در جامعه

- احساس امنیت سیاسی بالاست

- احساس وابستگی به نظام سیاسی، احساس توانایی تأثیرگذاری بر نظام سیاسی، جریانات و امور سیاسی

۳- فرهنگ سیاسی مشارکتی بعد ارزشی

برای سنجش فرهنگ سیاسی مشارکتی و بعد ارزشی آن از گویه های و شاخص‌های زیر استفاده شده است:

- ارزیابی و قضاوت صحیح و بیشتر مثبت از نظام به عنوان یک کل، تکالیف، تصمیمات، خط مشی‌ها، و مجریان آن (بروندادها)، حقوق، مطالبات و حمایت‌های سیاسی، احزاب اپوزسیون و گروه‌های فشار (دروندادها)، نقش، جایگاه، توانمندی-ها و محدودیت‌های خود همچون یک بازیگر

- رضایتمندی از نظام به عنوان یک کل، حقوق، مطالبات و حمایت‌های سیاسی و مجریان آن (دروندادها)، تکالیف، تصمیمات و خط مشی‌های سیاسی و مجریان آن (بروندادها)، نقش، جایگاه، توانمندی-ها و محدودیت‌های خود همچون یک بازیگر سیاسی - احساس اعتماد به نظام، ساختار سیاسی، نخبگان و نهادهای سیاسی، نخبگان غیرحاکمیتی، احزاب و گروه‌های ذی‌نفوذ و مطالبات آن‌ها (دروندادها)، تصمیمات، خط مشی‌ها و مجریان آن (بروندادها)

- افراد به نظام دموکراسی، اصول و موازین آن معتقدند و به آن احترام می‌گذارند و نظام خویش را چنین می‌پندارند

- مشارکت فعال سیاسی هم در جریان رو به بالا و هم در جریان رو به پایین سیاست‌ها

یافته‌های توصیفی

نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که اکثریت پاسخگویان در گروه سنی ۴۵ تا ۴۰ قرار دارند و میانگین سنی آنان ۴۲ سال است. از کل پاسخگویان ۶۸ درصد مرد، ۳۲ درصد زن هستند. به لحاظ تحصیلات، ۷۱ درصد پاسخگویان دارای مدرک لیسانس هستند، ۲۵ درصد فوق‌لیسانس و ۴ درصد از پاسخگویان دارای مدرک دکتری هستند. از نظر درآمد اکثریت پاسخگویان در گروه درآمدی بین ۸ میلیون تا ۱۰

میلیون تومان قرار داشتند. همچنین از نظر قومیت، ۶۴ درصد از پاسخگویان سیستانی و ۳۶ درصد هم بلوچ بودند.

جدول زیر میزان گرایش به رفتار سیاسی مدیران را نشان می‌دهد. همانگونه که مشاهده می‌شود ۶۸/۵ درصد از پاسخگویان از نظر رفتار سیاسی در سطح بالا قرار دارند، ۲۴/۵ درصد در سطح متوسط و ۲ درصد در سطح کم قرار دارند.

جدول شماره (۱). توزیع پاسخگویان با توجه به میزان مدیریت سیاسی به تفکیک ابعاد

میزان گرایش	متغیر		
	زیاد	متوسط	کم
رفتار سیاسی	۶۸/۵۰٪	۲۴/۵۰٪	۲/۱۰۰٪

جدول زیر میزان گرایش به فرهنگ سیاسی مشارکتی مدیران استان سیستان و بلوچستان به تفکیک ابعاد را نشان می‌دهد. همانگونه که مشاهده می‌شود در همه ابعاد فرهنگ سیاسی مشارکتی اعم از بعد شناختی، بعد ادراکی، بعد ارزشی، مدیران استان از وضعیت مطلوبی برخوردار نمی‌باشند و در همه ابعاد در سطح متوسطی قرار دارند و میزان فرهنگ سیاسی مدیران استان در همه ابعاد در حد متوسط می‌باشد. در بعد شناختی ۱۹ درصد در سطح بالا قرار داشتند، ۶۹/۷۵ درصد در سطح متوسط و ۱۱/۲۵ درصد در سطح پایینی قرار داشتند. در بعد ادراکی ۲۱/۵ درصد در سطح بالا قرار داشتند، ۶۴/۲۵ درصد در سطح متوسط و ۱۴/۲۵ درصد در سطح پایینی قرار داشتند. در بعد ارزشی ۲۶ درصد در سطح بالا قرار داشتند، ۶۶/۱۰۰ درصد در سطح متوسط و ۸/۱۰۰ درصد در سطح پایینی قرار داشتند. بر این اساس می‌توان گفت که میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی مدیران استان سیستان و بلوچستان در سطح متوسطی می‌باشد.

جدول شماره (۲). توزیع پاسخگویان برحسب میزان فرهنگ سیاسی به تفکیک ابعاد

میزان گرایش	متغیر		
	زیاد	متوسط	کم
فرهنگ سیاسی مشارکتی بعد شناختی	۱۹/۱۰۰٪	۶۹/۷۵٪	۱۱/۲۵٪
فرهنگ سیاسی مشارکتی بعد ادراکی	۲۱/۵۰٪	۶۴/۲۵٪	۱۴/۲۵٪
فرهنگ سیاسی مشارکتی بعد ارزشی	۲۶/۱۰۰٪	۶۶/۱۰۰٪	۸/۱۰۰٪

یافته‌های استنباطی

فرضیه ۱: ویژگی‌های فردی تاثیر معناداری بر میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی دارند
جدول زیر تفات بین جنسیت و میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی پاسخگویان را نشان می‌دهد. متغیر جنسیت از جمله متغیرهای می باشد که در سطح اسمی دو شقه یا دو طبقه قرار دارد، بر اساس همین برای آزمون این فرضیه از آزمون T استفاده شده است. مقایسه میانگین‌ها نشان می‌دهد بین جنسیت و میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی (شاخص کل) تفاوت معناداری وجود دارد، یعنی میزان فرهنگ سیاسی

مشارکتی در بین زنان و مردان متفاوت می‌باشد. همچنین مقایسه میانگین‌ها حاکی از این موضوع هست که مردان نسبت به زنان از میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی بالاتری برخوردار هستند و این تفاوت میانگین‌های بین میزان فرهنگ سیاسی در سطح ۰/۰۰۱ هم معنادار است. پس با توجه به یافته‌های جدول فوق می‌توان به این نتیجه رسید که تفاوت معناداری بین جنسیت پاسخگویان و میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی (شاخص کل) وجود دارد و پاسخگویان مرد نسبت به پاسخگویان زن از میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی بالاتری برخوردار هستند.

جدول شماره (۳): تفاوت بین جنسیت و میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی

سطح معنی داری Sig	میزان T	انحراف معیار	میانگین	جنسیت	متغیر مستقل
					متغیر وابسته
۰/۰۰۰	۳/۰۵	۷/۷۲	۳۸/۵۴	مرد	فرهنگ سیاسی مشارکتی (شاخص کل)
		۶/۴۶	۳۵/۶۹	زن	

جدول زیر رابطه بین سن و میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی پاسخگویان را نشان می‌دهد. علارغم اینکه سن یک متغیر فاصله ای است، ولی در تحقیق حاضر رتبه بندی شده است یعنی اینکه در سطح ترتیبی سنجیده شده است. آزمون اسپرمن از جمله آزمون‌های می باشد که برای سطح ترتیبی متغیرها مناسب است، بر این اساس برای آزمون این فرضیه از اسپرمن استفاده شده است. همان‌گونه که ملاحظه می‌فرمایید، بین سن و میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی رابطه معناداری وجود ندارد. پس با توجه به جدول فوق می‌توان گفت که در سطح معناداری (۰/۰۵) رابطه معناداری بین سن و میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی وجود ندارد.

جدول شماره (۴): رابطه بین سن با میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی

سن پاسخگویان			متغیر مستقل
تعداد	سطح معناداری	ضریب همبستگی اسپرمن	متغیر وابسته
۱۶۸	۰/۰۵۶	-۰/۰۹۶	فرهنگ سیاسی مشارکتی (شاخص کل)

جدول زیر رابطه بین میزان تحصیلات و میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی پاسخگویان را نشان می‌دهد. با توجه به اینکه میزان تحصیلات یک متغیر رتبه ای است یعنی اینکه در سطح ترتیبی سنجیده شده است. آزمون اسپرمن از جمله آزمون‌های می باشد که برای سطح ترتیبی متغیرها مناسب است، بر این اساس برای آزمون این فرضیه از اسپرمن استفاده شده است. همان‌گونه که ملاحظه می‌فرمایید، بین میزان تحصیلات پاسخگویان و میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی (شاخص کل) رابطه معناداری وجود دارد و

جهت همبستگی مثبت و مستقیم می‌باشد. یعنی با افزایش میزان تحصیلات، میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی نیز افزایش پیدا می‌کند. پس با توجه به جدول فوق می‌توان گفت که در سطح معناداری (۰/۰۰۱) رابطه معناداری بین میزان تحصیلات و میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی وجود دارد. شدت رابطه هم با توجه به جدول فوق، ۰/۱۹۳ می‌باشد؛ این رابطه در سطح متوسط رو به پایین است.

جدول شماره (۵): رابطه بین میزان تحصیلات با میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی

میزان تحصیلات پاسخگویان			متغیر مستقل
تعداد	سطح معناداری	ضریب همبستگی اسپرمن	متغیر وابسته
۱۶۸	۰/۰۰۱	۰/۱۹۳	فرهنگ سیاسی مشارکتی (شاخص کل)

جدول زیر رابطه بین میزان درآمد و میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی پاسخگویان را نشان می‌دهد. علارغم اینکه میزان درآمد یک متغیر فاصله ای است، ولی در تحقیق حاضر رتبه بندی شده است یعنی اینکه در سطح ترتیبی سنجیده شده است. آزمون اسپرمن از جمله آزمون های می باشد که برای سطح ترتیبی متغیرها مناسب است، بر این اساس برای آزمون این فرضیه از اسپرمن استفاده شده است. همان گونه که ملاحظه می‌فرمایید، بین میزان درآمد و میزان فرهنگ سیاسی رابطه معناداری وجود ندارد. پس با توجه به جدول فوق می‌توان گفت که در سطح معناداری (۰/۰۵) رابطه معناداری بین میزان درآمد و میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی وجود ندارد.

جدول شماره (۶): رابطه بین میزان درآمد با میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی

میزان درآمد پاسخگویان			متغیر مستقل
تعداد	سطح معناداری	ضریب همبستگی اسپرمن	متغیر وابسته
۱۶۸	۰/۰۷۰	۰/۰۶۸	فرهنگ سیاسی مشارکتی (شاخص کل)

جدول زیر تفاوت بین قومیت پاسخگویان و میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی پاسخگویان را نشان می‌دهد. متغیر قومیت از جمله متغیرهای می باشد که در سطح اسمی دو شقه یا دو طبقه قرار دارد، بر اساس همین برای آزمون این فرضیه از آزمون T استفاده شده است. مقایسه میانگین‌ها نشان می‌دهد بین قومیت و میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی تفاوت معناداری وجود ندارد، یعنی میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی در بین دو قوم سیستانی و بلوچ متفاوت نمی‌باشد

جدول شماره (۷): تفاوت بین قومیت پاسخگویان و میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی

متغیر مستقل	قومیت	میانگین	انحراف معیار	میزان T	سطح معنی داری Sig
متغیر وابسته					

۰/۰۵۹	۱/۰۵	۷/۵۳	۳۸/۱۲	سیستانی	فرهنگ سیاسی مشارکتی (شاخص کل)
		۷/۱۱	۳۷/۶۹	بلوچ	

فرضیه ۲: رفتار سیاسی مدیران استان سیستان و بلوچستان رابطه معناداری با فرهنگ سیاسی مشارکتی (شاخص کل) دارد

جدول (۸): رابطه بین میزان رفتار سیاسی با فرهنگ سیاسی مشارکتی (شاخص کل)

فرهنگ سیاسی مشارکتی (شاخص کل)		متغیر
ضریب همبستگی پیرسون	سطح معناداری	
۰/۱۸۶	۰/۰۰۱	رفتار سیاسی

جدول شماره (۸) نشان دهنده رابطه بین رفتار سیاسی و فرهنگ سیاسی مشارکتی (شاخص کل) می‌باشد. نتایج به دست آمده از جدول فوق بیانگر این است که رابطه معنادار مثبتی بین رفتار سیاسی با فرهنگ سیاسی مشارکتی (شاخص کل) وجود دارد و این رابطه در سطح ۰/۰۰۱ معنادار هستند. میزان رابطه نشان می‌دهد که این میزان در سطح ۰/۱۸۶ می‌باشد. جهت رابطه نشان می‌دهد که رابطه بین رفتار سیاسی با فرهنگ سیاسی مشارکتی (شاخص کل) رابطه مثبت و مستقیمی می‌باشد، یعنی با افزایش میزان رفتار سیاسی میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی مدیران نیز افزایش پیدا می‌کند.

فرضیه ۳: رفتار سیاسی مدیران استان سیستان و بلوچستان رابطه معناداری با فرهنگ سیاسی مشارکتی (بعد شناختی) دارد

جدول (۹): رابطه بین میزان رفتار سیاسی با فرهنگ سیاسی مشارکتی در بعد شناختی

فرهنگ سیاسی مشارکتی در بعد شناختی		متغیر
ضریب همبستگی پیرسون	سطح معناداری	
۰/۱۶۱	۰/۰۰۶	رفتار سیاسی

جدول شماره (۹) نشان دهنده رابطه بین رفتار سیاسی و فرهنگ سیاسی مشارکتی (بعد شناختی) می‌باشد. نتایج به دست آمده از جدول فوق بیانگر این است که رابطه معنادار مثبتی بین رفتار سیاسی با فرهنگ سیاسی مشارکتی (بعد شناختی) وجود دارد و این رابطه در سطح ۰/۰۰۱ معنادار هستند. میزان رابطه نشان می‌دهد که این میزان در سطح ۰/۱۶۱ می‌باشد. جهت رابطه نشان می‌دهد که رابطه بین رفتار سیاسی با فرهنگ سیاسی مشارکتی (بعد شناختی) رابطه مثبت و مستقیمی می‌باشد، یعنی با افزایش میزان رفتار سیاسی میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی مدیران در بعد شناختی نیز افزایش پیدا می‌کند.

فرضیه ۴: رفتار سیاسی مدیران استان سیستان و بلوچستان رابطه معناداری با فرهنگ سیاسی مشارکتی (بعد ارزشی) دارد

جدول (۱۰): رابطه بین میزان رفتار سیاسی با فرهنگ سیاسی مشارکتی در بعد

ارزشی

فرهنگ سیاسی مشارکتی در بعد ارزشی		متغیر
ضریب همبستگی پیرسون	سطح معناداری	
۰/۱۷۴	۰/۰۰۱	رفتار سیاسی

جدول شماره (۱۰) نشان دهنده رابطه بین رفتار سیاسی و فرهنگ سیاسی مشارکتی (بعد ارزشی) می‌باشد. نتایج به دست آمده از جدول فوق بیانگر این است که رابطه معنادار مثبتی بین رفتار سیاسی با فرهنگ سیاسی مشارکتی (بعد ارزشی) وجود دارد و این رابطه در سطح ۰/۰۰۱ معنادار هستند. میزان رابطه نشان می‌دهد که این میزان در سطح ۰/۱۷۴ می‌باشد. جهت رابطه نشان می‌دهد که رابطه بین رفتار سیاسی با فرهنگ سیاسی مشارکتی (بعد ارزشی) رابطه مثبت و مستقیمی می‌باشد، یعنی با افزایش میزان رفتار سیاسی میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی مدیران در بعد ارزشی نیز افزایش پیدا می‌کند.

فرضیه ۴: رفتار سیاسی مدیران استان سیستان و بلوچستان رابطه معناداری با فرهنگ سیاسی مشارکتی (بعد ادراکی) دارد

جدول (۱۱): رابطه بین میزان رفتار سیاسی با فرهنگ سیاسی مشارکتی در بعد ادراکی

فرهنگ سیاسی مشارکتی در بعد ادراکی		متغیر
ضریب همبستگی پیرسون	سطح معناداری	
۰/۱۱۹	۰/۰۰۵	رفتار سیاسی

جدول شماره (۱۱) نشان دهنده رابطه بین رفتار سیاسی و فرهنگ سیاسی مشارکتی (بعد ادراکی) می‌باشد. نتایج به دست آمده از جدول فوق بیانگر این است که رابطه معنادار مثبتی بین رفتار سیاسی با فرهنگ سیاسی مشارکتی (بعد ادراکی) وجود دارد و این رابطه در سطح ۰/۰۰۱ معنادار هستند. میزان رابطه نشان می‌دهد که این میزان در سطح ۰/۱۱۹ می‌باشد. جهت رابطه نشان می‌دهد که رابطه بین رفتار سیاسی با فرهنگ سیاسی مشارکتی (بعد ادراکی) رابطه مثبت و مستقیمی می‌باشد، یعنی با افزایش میزان رفتار سیاسی میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی مدیران در بعد ادراکی نیز افزایش پیدا می‌کند.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی رابطه رفتار سیاسی مدیران استان سیستان و بلوچستان با فرهنگ سیاسی مشارکتی آن‌ها انجام شده است. فرضیه اول در مورد رابطه بین ویژگی‌های فردی با میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی بوده است. تجزیه و تحلیل این فرضیه نشان می‌دهد که بین جنسیت و میزان تحصیلات رابطه معناداری با فرهنگ سیاسی مشارکتی و ابعاد آن وجود دارد. مقایسه میانگین‌ها نشان می‌دهد بین جنسیت و میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی (شاخص کل) تفاوت معناداری وجود دارد، یعنی میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی در بین زنان و مردان متفاوت می‌باشد. همچنین مقایسه میانگین‌ها حاکی از این موضوع هست که مردان نسبت به زنان از میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی بالاتری برخوردار هستند. بین میزان تحصیلات پاسخگویان و میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی (شاخص کل) رابطه معناداری وجود دارد و جهت همبستگی مثبت و مستقیم می‌باشد. یعنی با افزایش میزان تحصیلات، میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی نیز

افزایش پیدا می‌کند. اما بین سه متغیر یعنی سن پاسخگویان، میزان درآمد و قومیت پاسخگویان با میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی پاسخگویان رابطه معناداری وجود ندارد. نتایج این پژوهش در این ارتباط همراستا با نتایج پژوهش‌های جهانگیری و همکاران (۱۳۸۰)، پناهی و همکاران (۱۳۸۹) و حاتمی و همکاران (۱۳۹۱) می‌باشد. در پژوهش جهانگیری و همکاران (۱۳۸۰) نیز به این نتیجه رسیدند که بین متغیرهای تحصیلات، محل سکونت، منزلت شغلی، میزان نفوذ بر تصمیمات خانوادگی، بحث اجتماعی در مدرسه، مشارکت در تصمیم‌گیری در محل کار، فراوانی صحبت کردن در مورد مسائل سیاسی، سن، جنس و وضعیت تأهل با رفتار سیاسی رابطه معناداری وجود دارد. نتایج پژوهش همچنین همراستا با نتایج پناهی و همکاران (۱۳۸۹) می‌باشد. در این پژوهش نیز به این نتیجه رسیدند که میزان تحصیلات، امنیت جامعه‌ای، مذهب و جنسیت، به‌طور نسبی قدرت تبیین تغییرات و تفاوت‌های فرهنگ سیاسی جامعه مورد مطالعه را دارند. در پژوهش حاتمی و همکاران (۱۳۹۱) که در ارتباط به فرهنگ سیاسی دانشجویان بود به این نتیجه رسیدند که قوم‌گرایی، مذهب‌گرایی، انگیزه سیاسی، شخصیت و پایگاه اجتماعی اقتصادی، رابطه‌ای معنی‌دار با فرهنگ سیاسی دارند.

فرضیه دوم در مورد بررسی رابطه بین مدیریت سیاسی با فرهنگ سیاسی مشارکتی (شاخص کل) بوده است. از نتایج به دست آمده در مورد این فرضیه می‌توان گفت که رابطه معنادار مثبتی بین رفتار سیاسی با فرهنگ سیاسی مشارکتی (شاخص کل) وجود دارد و این رابطه در سطح ۰/۰۰۱ معنادار هستند. نتایج پژوهش امام جمعه زاده و همکاران (۱۳۹۲)، نیز در همین راستا می‌باشد. نتایج پژوهش حاکی از وجود رابطه معناداری بین ابعاد فرهنگ سیاسی (شامل سمت‌گیری‌های شناختی، سمت‌گیری‌های احساسی، و سمت‌گیری‌های ارزیابانه) و ابعاد رفتار سیاسی (شامل رفتار رای دادن و فعالیت‌های سیاسی انتخاباتی) دارد. نتایج پژوهش تاجفر و همکاران (۱۳۹۴) نیز در همین راستا می‌باشد. در این پژوهش به این نتیجه دست پیدا کردند که توسعه فرهنگی بر توسعه سیاسی استان آذربایجان غربی تاثیر داشته است. همچنین نقش عوامل مدیریت فرهنگی در توسعه سیاسی استان، نقش عوامل نگرش‌ها و باورهای فرهنگی در توسعه سیاسی استان، نقش عوامل پیوست فرهنگی در توسعه سیاسی استان آذربایجان غربی مورد تایید قرار گرفته است. همچنین همراستا با نتایج پژوهش رزم جوئی، راسخ و خدایمی (۱۴۰۱) می‌باشد. در این پژوهش نیز به این نتیجه رسیدند که بین فرهنگ سیاسی مشارکتی و توسعه سیاسی رابطه مستقیم و مثبت وجود دارد و بین فرهنگ سیاسی تبعی و فرهنگ سیاسی محدود و توسعه سیاسی رابطه منفی مشاهده شد. از سوی دیگر، بین متغیرهای اعتماد اجتماعی، فرهنگ گفتگو، فردگرایی، چندپارگی‌های سیاسی و اجتماعی، تمرکز منابع قدرت و فرهنگ سیاسی مشارکتی رابطه منفی است.

فرضیه سوم در مورد بررسی رابطه بین رفتار سیاسی با فرهنگ سیاسی مشارکتی در بعد شناختی بوده است. نتایج به دست آمده از این فرضیه بیانگر این است که رابطه معنادار مثبتی بین رفتار سیاسی با فرهنگ سیاسی مشارکتی در بعد شناختی وجود دارد. فرضیه چهارم در مورد بررسی رابطه بین رفتار سیاسی با فرهنگ سیاسی مشارکتی در بعد ارزشی بوده است. نتایج به دست آمده از این فرضیه بیانگر این است که رابطه معنادار مثبتی بین رفتار سیاسی با فرهنگ سیاسی مشارکتی در بعد ارزشی وجود

دارد. فرضیه پنجم در مورد بررسی رابطه بین رفتار سیاسی با فرهنگ سیاسی مشارکتی در بعد ادراکی بوده است. نتایج به دست آمده از این فرضیه بیانگر این است که رابطه معنادار مثبتی بین رفتار سیاسی با فرهنگ سیاسی مشارکتی در بعد ادراکی وجود دارد.

بر این اساس و با توجه به نتایج پژوهش می‌توان گفت که مدیران با برخورداری از نگرش کارکردگرایانه و سازنده نسبت به رفتارهای سیاسی، می‌توانند امکان تبدیل تهدیدهای سازمان را به فرصت فراهم سازند. به عبارت دیگر نگرش مثبت مدیران به مقوله رفتارهای سیاسی ممکن هست در تبدیل نقش‌های منفی آن سازمان به سوی سازندگی و بهینه سازی امور سازمانی نقشی کاملاً کارساز ایفا می‌کند. نتایج پژوهش در این رابطه نیز نشان داد که بعد رفتار سیاسی مدیران نیز تاثیر معناداری بر فرهنگ سیاسی مشارکتی اعم از شاخص کل و سه بعد شناختی، ارزشی و ادراکی دارد و اگر رفتار سیاسی مدیران ارتقا پیدا کند، فرهنگ سیاسی مشارکتی آن‌ها نیز بهبود پیدا می‌کند و موجب افزایش فرهنگ سیاسی مدیران می‌شود.

بر این اساس با توجه به نظریه آلموند و وربا و ایسمن می‌توان گفت که فرهنگ سیاسی ماهیتاً شامل نظامی از باورهای تجربی، نشانه‌های بیانی و عاطفی و ارزش‌ها است که شرایطی را که عمل سیاسی در آن رخ می‌دهد، مشخص می‌کند، بر این اساس فرهنگ سیاسی به صورت عام و فرهنگ سیاسی مشارکتی از نظام باورهای تجربه پذیر، نمادها و ارزش‌هایی که پایه کنش سیاسی است. بر این اساس می‌توان به این نتیجه دست پیدا کرد که نتایج پژوهش همراستا با این نظریه می‌باشد و مدیریت سیاسی و کنش سیاسی مدیران تأثیر مستقیمی بر میزان فرهنگ سیاسی آن‌ها دارد و در صورتی که تمایل داشته باشیم میزان فرهنگ سیاسی مدیریت ارتقا پیدا کند باید همزمان بر نوع رفتار سیاسی این مدیران نیز برنامه ریزی های لازم را انجام داد و یکی از راهکارهایی که می‌توان فرهنگ سیاسی مشارکتی را در مدیران نهادینه کرد، همین متغیر یعنی رفتار سیاسی می‌باشد.

با توجه به نتایج پژوهش که همراستا با نظریه آلموند و وربا می‌باشد می‌توان گفت که یکی از اصلی ترین نیازهای مدیران وزارت کشور استان سیستان و بلوچستان، ارتقای فرهنگ سیاسی مشارکتی آنها می‌باشد و این امر در بین مدیران در سطح نسبتاً پایین و متوسطی می‌باشد. زمانی این مدیران می‌توانند در جامعه موفقیت‌های بیشتری کسب کنند و مدیریت امور سیاسی را به نحو مطلوب تری اتخاذ کنند که فرهنگ سیاسی مشارکتی آنها ارتقا پیدا کنند. بر این اساس می‌توان گفت که یکی از چالش‌های اصلی که مدیران وزارت کشور در استان سیستان و بلوچستان با آن مواجه می‌باشند همین موضوع یعنی عدم سطح بالای فرهنگ سیاسی مشارکتی آنها می‌باشد و این موضوع سبب شده است که عامه مردم اعتماد زیادی به این مدیران نداشته باشند و همراهی و مشارکت عامه مردم به تصمیمات اتخاذ شده این مدیران نیز در سطح پایینی می‌باشد. بر این اساس می‌توان گفت که بین فرهنگ سیاسی مشارکتی مدیران و مدیریت سیاسی امور پیوند ناگسستنی وجود دارد و مدیران استان برای نیل به موفقیت بیشتر و همراهی و مشارکت مردم با تصمیمات اتخاذ شده آنها نیاز مبرم به سطح بالای فرهنگ سیاسی مشارکتی دارند.

با توجه به نتایج پژوهش و دیدگاه آلموند و وربا در مورد استان سیستان و بلوچستان و در ارتباط با مدیریت استان می توان گفت که برای ارتقای فرهنگ سیاسی مدیران در هر سه بعد ارزشی، ادراکی و شناختی نیاز هست که برنامه ریزی و سیاستگذاری مطلوبی در ارتباط با رفتار سیاسی صورت گیرد، یعنی اگر مدیران در استان و به خصوص مدیرانی که از لحاظ سیاسی در راس امور استان یا شهرستان قرار دارند با فرایند و ویژگی های تصمیم گیری و چگونگی اتخاذ تصمیم های مطلوب آگاهی کافی داشته باشند و از سوی دیگر نسبت به ارزش های جامعه شناخت نسبتا کافی داشته باشند، یعنی اینکه محیط و فضای اجتماعی و سیاسی که آن را مدیریت می کند آگاهی داشته باشد به تبع آن فرهنگ سیاسی مشارکتی آن مدیر نیز ارتقا پیدا می کند. این مدیر بهتر می تواند رفتار سیاسی مورد پسندی و سازگار با محیط از خود نشان دهد و در یک جمله می توان گفت که شخصیت این مدیر بیشتر مورد اقبال عموم مردم قرار می گیرد. اگر این مدیر سیاسی به این درجه از اقبال عمومی دست پیدا کند، فرهنگ سیاسی مشارکتی آن نیز ارتقا پیدا می کند و از فرهنگ سیاسی محدود و تبعی بسیار اجتناب می کند.

منابع

- ابوطالبی، مهدی (۱۳۸۴). نقش فرهنگ سیاسی شیعه در انقلاب اسلامی، فصلنامه معرفت، شماره ۹۸.
- احمدی، یعقوب، ربانی خوراسگانی، رسول و نمکی، آزاد (۱۳۹۱)، شاخص های توسعه انسانی و فرهنگ سیاسی دموکراتیک (تحلیل ثانویه داده های پیمایش ارزش های جهانی برای استان های ایران)، مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره ششم، شماره ۱.
- امام جمعه زاده، سیدجواد، ابراهیمی پور، حورا، رهبرقاضی، محمودرضا و نوعی باغبان، سیدمرتضی (۱۳۹۲)، سنجش رابطه فرهنگ سیاسی و رفتار سیاسی دانشجویان دختر دانشگاه اصفهان، فصلنامه زن در توسعه و سیاست، دوره یازدهم، شماره ۱، صص: ۱۳۴-۱۱۹.
- پناهی، محمدحسین، و کردی، حسین. (۱۳۸۹). فرهنگ سیاسی و عوامل اجتماعی آن: مطالعه موردی استان گلستان. فصلنامه علوم اجتماعی، - (۵۱)، ۳۷-۱.
- تاجفر، مهلا و همکاران (۱۳۹۴) " نقش فرهنگ در توسعه سیاسی استان آذربایجان غربی مطالعه موردی استانداری آذربایجان غربی " دومین کنفرانس بین المللی مدیریت در قرن بیست یک
- ثنائی، مسعود، جعفریانی، حسن و سامانیان مصیب. (۱۴۰۱). رفتار سیاسی مدیران دولتی و علل آن در سازمان. ماهنامه جامعه شناسی سیاسی ایران، ۵(۱۱)، ۲۸۹۴-۲۹۱۱.

- حاتمی، محمدرضا (۱۳۹۱) "بررسی عوامل موثر بر فرهنگ سیاسی دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی مطالعه موردی: دانشجویان واحد پارس آباد"، نشریه تحقیقات فرهنگی ایران، دوره ۵، شماره ۴
- جلالی راد، محمدصادق و سپهرنیا، رزیتا. (۱۳۹۶). شاخص‌های فرهنگ سیاسی جمهوری اسلامی ایران در بعد کلان از دیدگاه نخبگان. مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی، ۷(۲۳)، ۱۵۸-۱۳۳.
- جهانگیری، جهانگیر و بوستانی، داریوش (۱۳۸۰) "بررسی عوامل موثر بر فرهنگ سیاسی"، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره ۴، شماره ۳۲
- رزم جوئی، صدیقه، راسخ، کرامت الله، و خدامی، علیرضا. (۱۴۰۱). بررسی جامعه شناختی تاثیر فرهنگ سیاسی مشارکتی بر توسعه سیاسی (مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه شیراز). ماهنامه جامعه شناسی سیاسی ایران، ۵(۱۱)، ۵۱۹۰-۵۲۱۱.
- صلاحی پور، بیدگلی (۱۳۹۷). نقش تعاملی پاسخگویی و خودکارآمدی شغلی بر رفتار سیاسی کارکنان سازمان‌های دولتی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نراق.
- عابدی اردکانی، محمد (۱۳۹۳). توسعه نیافتگی سیاسی از منظر فرهنگ سیاسی نخبگان در ایران (۱۳۸۴-۱۳۶۸)، پژوهشنامه علوم سیاسی، دوره نهم، شماره ۴، صص: ۱۷۰-۱۳۳.
- عالم، عبدالرحمن. (۱۳۷۴). فهم فرهنگ سیاسی. سیاست خارجی، سال ۹، شماره ۴، ۱۵۲۶-۱۵۱۳
- فانی، علی اصغر، دانایی فرد، حسن، حسن زاده، علیرضا، شیخی نژاد، فاطمه. (۱۴۰۰). بررسی اثرات تعدیل کننده مهارت سیاسی و اراده سیاسی در ارتباط بین درک سیاست های سازمانی و رفتار سیاسی مورد مطالعه: صنعت آب ایران. پژوهش های مدیریت در ایران، ۱۸(۱)، ۱۹۳-۲۲۱.
- قوام، عبدالعلی. (۱۳۸۹). سیاست شناسی (مبانی علم سیاست). تهران: سمت.
- نادمی، داوود. (۱۳۹۰). بررسی جامعه شناختی سرمایه اجتماعی. برگ فرهنگ، ۲۳(۳)-۸، ۳۵.
- Austin Renny, Stewart (2014) "Explaining the Role of Political Managers and Leaders in Participatory Political Culture" Journal of Political Geography, Volume 58, Number 10-11.
- Bratton and Alferr (2016) The Role of Leaders' Political Capital in the Growth of Political Culture and Political Development "(Comparison between 78 Countries from 1988 to 2008)" Journal of Political Development Studies Volume 41, Number 8-9.
- Elbanna, S., Thanos, I. C., & Papadakis, V. M. (2014). Understanding how the contextual variables influence political behaviour in strategic

- decision-making: A constructive replication. *Journal of Strategy and Management*.
- Gan Zir, Kaika (2015) "Rooting for Changes in Political Culture in South Africa" *Quarterly Journal of Future Research in Political Studies*, Volume 38, Number 18.
 - Johnson, D. W. (Ed.). (2009). *Routledge handbook of political management*. New York: Routledge.
 - Lerner, Jr. et al. (2018) "Strategies for the Development of Participatory Political Culture in Traditional Societies" *Quarterly Journal of Political Parties and Participation*, Volume 17, Number 32.
 - Lipst, Michela (2017) "The Role of Social Factors in Political Culture" *Quarterly Journal of Culture, Society and Politics*, Volume 74, Number 67.
 - Valle, M., & Perrewe, P. L. (2000). Do politics perceptions relate to political behaviors? Tests of an implicit assumption and expanded model. *Human relations*, 53(3), 359-386.
 - Vigoda, E., & Cohen, A. (2002). Influence tactics and perceptions of organizational politics: A longitudinal study. *Journal of business research*, 55(4), 311-324.
 - Wilson, H. T. (2017). *Political Management*. In *Political Management*. de Gruyter.